

سیره تربیتی، اخلاقی و معنوی علامه مصباح یزدی رحمته در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیداحمد فقیهی

■ در محضر جناب حجت‌الاسلام استاد حاج آقای دکتر فقیهی هستیم تا در ارتباط با مسائل اخلاقی، تربیتی و معنوی مرحوم علامه مصباح یزدی رحمته، از ایشان بهره ببریم. جناب استاد! در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی جناب علامه بفرمایید تا خوانندگان گرامی بهره ببرند.

□ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی علامه مصباح، بیان چند محور ضروری است:

۱. عظمت مقام حضرت معصومه علیها السلام

بررسی بخشی از شخصیت آیت‌الله مصباح رحمته در ارتباط با عظمت مقام حضرت معصومه علیها السلام است. من بین شخصیت‌های معاصر، کسی را مثل ایشان ندیدم که عظمت حضرت معصومه علیها السلام آن قدر بر ایشان تجلی کرده باشد. ایشان می‌فرمودند: خود حضرت امام رحمته و این انقلاب، از برکت حضرت معصومه است. همچنان که حوزه علمیه قم، از برکت ایشان است. ما همسفر ایشان در عمره بودیم. در مسجد ذوقلبتین، از ایشان پرسیدم: این عمره مستحبی را به نیت چه کسی انجام دهیم؟ فرمودند: برای هر کسی که بیشتر او را دوست دارید. من ذهنم به طرف امام زمان علیه السلام منصرف شد. اما ایشان فرمودند: به نیت حضرت معصومه علیها السلام ولی نعمت ما هستند. عرض کردم، اگر به نیت امام زمان علیه السلام باشد، بهتر نیست؟ فرمودند: من اگر بودم، برای حضرت معصومه علیها السلام انجام می‌دادم. یا آن زمان که ایشان درس یا نماز آیت‌الله بهجت رحمته می‌رفتند، مقید بودند وقتی مقابل حرم بودند، مفصل می‌ایستادند و اظهار ارادت می‌کردند. در راه برگشت هم همین‌طور بودند. من یادم نمی‌آید چیزی از ایشان پرسیده باشم، مگر اینکه می‌فرمودند: حضرت معصومه علیها السلام. هر چیزی از امور دنیا و آخرت و امور اخلاقی از ایشان سؤال می‌کردم، می‌فرمودند: حضرت معصومه علیها السلام. یک‌بار من به ایشان عرض کردم من سال‌هاست دلم می‌خواهد، اگر بشود بین الطلوعین، حرم حضرت معصومه باشم. انتظار من این بود که ایشان راهنمایی کرده یا دستورالعملی بدهند. فرمودند: تا حالا به خود حضرت معصومه علیها السلام گفتم؟ گفتم نه. اصلاً یادم نبوده که در حرم از خود حضرت بخوام.

زمانی من تنها خدمت ایشان بودم. فرمودند: در طایفه زنان، پس بعد از حضرت زهرا علیها السلام حضرت معصومه علیها السلام هست. من دیگر چیزی نگفتم و رفتم. بعدها در یک جلسه خصوصی، که بعضی از شاگردان ایشان بودند، ایشان همین مطلب را به مناسبتی بیان کردند. یکی از اعضای جلسه، پرسید: یعنی از حضرت زینب علیها السلام هم برترند؟ ایشان به‌گونه‌ای استادانه پاسخ دادند تا به مقام و عظمت حضرت زینب جسارت نشود.

مطلبی از ایشان به یادگار داریم که بسیار مشهور است. مکرر از ایشان شنیدیم که فرمودند: «اگر قدر و ارزش زیارت حضرت معصومه علیها السلام برای مردم معلوم می‌شد، چنان از خاک‌های اطراف حرم ایشان به تبرک می‌بردند که اطراف حرم، تبدیل به خندق می‌شد!

۲. رفتار با خانواده

روزی در محضر حضرت استاد بودم. یکی از محافظان آقا از ایشان پرسیدند: چه زمانی حرم مشرف می‌شوید؟ ایشان فرمودند: از خانواده بی‌رسید، هروقت آنها آماده شدند، می‌رویم. مورد دیگر اینکه، ما با حاج آقا عمره مشرف شدیم. در مدینه، فروشگاه‌های بزرگی بود که ماشین رایگان می‌آوردند دم هتل، مسافرها را می‌بردند برای خرید. من هم هیچ گاه نمی‌رفتم. در سفری که با حاج آقا بودیم، مدیر کاروان گفت: فردا می‌خواهیم برویم فروشگاه خرید، شما می‌آید؟ گفتم نه. مدیر گفت: آیت‌الله مصباح می‌آیند! گفتم: اگر حاج آقا می‌آید، من هم می‌آیم. حاج آقا با خانمشان بودند و همراه ایشان، با عصا قدم می‌زدند. حاج خانم رفتند خرید. یک ساعتی طول کشید و حاج آقا خسته شدند و فرمودند: بریم گوشه‌ای بنشینیم. صندلی هم نبود. روی زمین نشستند. شاید دو ساعتی طول کشید تا خانواده بیایند. اما ایشان ذره‌ای خم به ابرو نیاوردند. بسیار به خانواده احترام می‌گذاشتند. برگشتیم، دم درب هتل، دست فروش‌ها روی زمین بساط کرده بودند. من آنجا هیچ گاه برای خرید نمی‌رفتم؛ چون محل رفت و آمد زوار بود و ما که روحانی بودیم، برای خود کسر شأن می‌دانستیم. اما با تعجب وقتی خانواده استاد، ایستادند تا چیزی بخرند، حاج آقا هم روی زمین نشستند! به هر حال، ایشان بسیار بی‌حد و حساب، مراعات حال خانواده را می‌کردند.

۳. ویژگی‌های شخصیتی استاد

۳-۱. باور به توحید افعالی

در مورد شخصیت استاد، نکات گفتمی بسیار است. من در چند مورد از ایشان بهره بردم؛ هرچند خیلی کم بهره بودم. یکی از ویژگی‌های استاد این بود که به جد به توحید افعالی باور داشتند. نه صرفاً با علم حصولی، بلکه با علم حضوری یقینی. لحظه‌ای هم از این امر غافل نمی‌شدند. ایشان در آثارشان، از جمله در کتاب *خدائشناسی* به توحید افعالی بسیار اهمیت می‌دادند. خودشان هم در زندگی، توحید افعالی برایشان بسیار مهم بود. ایشان، به خصوص به امدادهای غیبی یقین و اعتماد داشتند. امدادهای غیبی هست و همه هم می‌بینند و می‌دانند. اما حضرت استاد به اینها یقین داشتند و مثل روز برایشان روشن بود و البته بسیار مهم.

حضرت استاد در مسئله کتمان و کتوم بودن غوغایی می‌کرد. به همین دلیل، ما و بسیاری از نزدیکان ایشان و حتی به نظرم آقازاده‌های ایشان هم از بسیاری از حالات حاج آقا بی‌خبر باشند. ایشان به شدت مراقب بودند که کسی از برخی مسائل معنوی و سلوک ایشان چیزی نفهمند. در ماه رضانی ما به همراه ایشان منزل یکی از همکاران مهمان بودیم. حاج آقا پس بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء، به سجده رفتند و بسیار گریه کردند. به گونه‌ای که چشم‌های ایشان خیلی قرمز شده بود. اما تا از سجده بلند شدند، شروع کردند به حرف زدن با دیگران و شوخی و مزاح، تا کسی متوجه این حالات ایشان نشود.

زمانی من و آقای دکتر آقاهترانی، در سفر عمره همراه حاج آقا بودیم. یک روز پیش از ظهر، رفتیم اتاق حاج آقا نشستیم. به نظرم دو ساعت طول کشید. حاج آقا از ابتدای طلبگی خود تا آخر توضیح دادند. ما متأسفانه نه ضبط کردیم و نه یادداشت. چنان زیبا حرف می‌زدند، من آن قدر مجذوب ایشان شدم که ناگهان هوس کردم بیفتم پای استاد را ببوسم. خودشان متوجه شدند. به همین دلیل، خواستند فضای مجلس رو عوض کنند، فرمودند: اما نکته آخر که برای شما نگفتم، این بود که در یزد ما وقتی یک کسی را می‌خواهند بگویند به درد نمی‌خورد و می‌خواهند نهایت توهین به یک کسی کنند، می‌گویند: من اینطوری هستم! با اینکه حضرت استاد در اوج رشد علمی و سلوک عملی بودند، اما به شدت کوشش می‌کردند رفتارشان در حدّ یک آدم بسیار معمولی و عادی جلوه کند.

۳-۳. سلوک فردی عبادی

در همان سفر عمره، با آقای دکتر آقاهترانی در محضر ائمه^ع در قبرستان بقیع، همراه حاج آقا بودیم. ایشان ایستاده بودند و زیارت می‌خواندند. کسی دیگر نبود. کسی هم حاج آقا را نمی‌شناخت. شاید بیش از یک ساعت طول کشید. بعد شروع کردن به قرائت زیارت جامعه، زیارت امین‌الله، زیارت عاشورا و... ما با آقای دکتر آقاهترانی خسته شده بودیم. مقداری نشستیم، مقداری قدم زدیم. اما ایشان تو حال خودشان بودند. جالب اینکه آنجا که شلوغ بود اصلاً اشکی هم از چشم حاج آقا نمی‌آمد، اما جاهای خلوت به شدت اشک می‌ریختند. شبی به اتفاق حضرت استاد در مدینه، میهمان حاج آقا امری بودیم. بعد از نماز مغرب و عشاء و شام، آخر شب، استاد به من گفت: بیا دو نفری برویم زیارت، رفتیم زیارت. گفتند زیارت حضرت^ع را بخوانیم. به من گفتند: شما حفظ هستید. گفتم: نه، حفظ نیستم. آنگاه خودشان شروع کردند به خواندن زیارت‌نامه. من عقب‌تر پشت سر ایشان بودم. آن قدر گریه می‌کردند و خودشان را کنترل می‌کردند که گوش‌هایشان از پشت سرخ شده بود و چشم‌های ایشان مثل تشت خون شده بود. اما اصلاً نمی‌گذاشتند کسی متوجه شود.

ویژگی دیگر استاد ملامت خودشان بود. نمی‌توان گفت: ایشان جزء ملامتیه هستند، زیرا ملامتیه گاهی یک کارهای غیرمتعارفی هم می‌کردند، اما حاج آقا کارهای غیرمتعارف نمی‌کردند. مثلاً لباس ناجور بپوشند. ولی ایشان به لباس بسیار مقید بودند. حتی یکبار ایشان منزل ما مهمان بودند. من گفتم: حالا می‌خواهیم ناهار سر سفره

بیاوریم، عبا را بردارید. گفتند: آدم عبا را بردارد انگار بی حجاب می‌شود. بسیار منظم و مرتب بودند. بنابراین، به این معنا، ایشان جزء ملامتیه نبودند و کارهای غیرمتعارف نمی‌کردند. اما در جای خودش، خودشان را بسیار سرزنش می‌کردند. یاد نمی‌آید که هیچ‌گاه کسی سؤالی از ایشان بپرسد، ایشان فوری پاسخ دهند. اولش می‌گفتند: نمی‌دانم. بعد می‌گفتند: بگذارید کمی فکر کنم، بینم می‌توانم یک چیزی به هم بیافم. بعد هم می‌گفتند: حالا اگر بشود چیزی گفته شود، این را می‌شود گفت.

یک وقتی به حضرت استاد عرض کردم این نظر خود من است. نظر شخصی من است که شما نود درصد این مؤسسه را برای تدریس کتاب‌های معارف خودتون تأسیس کردید. حاج آقا معلوم بود که نظرشان موافق است. اما چیزی نگفتند. آقای دکتر آقانه‌رانی حضور داشتند. ایشان قصه آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی را تعریف کردند. ایشان فرموده بودند: وقتی که من کتاب‌های معارف آیت‌الله مصباح را دیدم، گفتم قرآن از مهجوریت درآمد و آیه شریفه: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰)، دیگر مصداق ندارد. یک‌بار من به ایشان گفتم: کتاب *اخلاق در قرآن* را من بیش از بیست بار تدریس کرده‌ام و هر بار هم که تدریس می‌کنم، مقید هستم دقیق مطالعه کنم و هر باری که تدریس می‌کنم، نسبت به دفعه قبل، یک دریا چیزهای جدید در آن پیدا می‌شود. فرمودند: بله اینها برکت قرآن است. البته جناب آقای میرسپاه هم می‌گوید: آموزش فلسفه هم همین‌طور است. من هر باری که تدریس می‌کنم، چیزهای جدید استفاده می‌کنم. البته آن هم از برکت قرآن است؛ زیرا حضرت استاد طبق نقل خود و نزدیکانشان، قرآن متولد شدند!

■ عوامل مؤثر در تربیت علامه مصباح

□ به نظرم در تربیت جناب استاد، چند عامل نقش داشته است:

یکی تربیت تکوینی الهی است. بخواهیم یا نخواهیم، خوشمان بیاید یا نیاید و تحلیل آن برای ما سخت باشد، این توفیق را خدا برای بسیاری فراهم می‌کند، منتها کم و زیاد دارد. همین‌طور که ائمه علیهم‌السلام را معصوم خلق می‌کند. مادرشان خواب دیدند که قرآن به دنیا آوردند، به نظرم تربیت تکوینی الهی در ایشان بسیار مؤثر است. دوم، اینکه حضرت استاد آیت‌الله مصباح از استادان خوب بهره می‌بردند. خودشان در همان سفر عمره در مکه، این قصه‌ها را فرمودند که من ابتدا از فلسفه خوشم نمی‌آمد. علاقه‌ای به فلسفه نداشتم. یک هم‌مباحثه داشتیم که به من گفت: یک آقای (شاره به مرحوم علامه طباطبایی علیه‌السلام) درس می‌گوید، درش شیرین است. من هم گفتم، نه نمی‌آیم. به من گفت: حالا یک روز بیا برویم. بالاخره، با زور این هم‌مباحثه، یک روز رفتیم مسجد سلماسی. ایشان در آنجا درس می‌گفتند. در جلسه اول دیدم، گویا ایشان به‌گونه دیگری است. می‌گفتند: مرحوم علامه هنگام تدریس، اصلاً به شاگردان نگاه نمی‌کردند و گویا به کتیبه‌های بالای دیوار مسجد نگاه می‌کردند و تدریس می‌کردند. فرمودند: همان جلسه اول، ما مجذوب علامه شدیم. بیرون که آمدیم، هم‌مباحثه‌ای ما گفت، حالا پسندیدی؟ گفتم: پسندیدم؛ گویا ایشان چیز دیگری است. گفتند: ما از همان وقت، تا آخر از علامه جدا نشدیم!

تصور نمی‌کنم کسی مثل آیت‌الله مصباح از علامه استفاده کرده باشد؛ هرچند بزرگانی مشهور و معروف بودند، اما ایشان بسیار مقید بودند از اساتید خوب استفاده کند.

نکته مهم دیگر اینکه ایشان تعبد به هیچ استادی نداشتند، این امر حکایت از استقلال جناب استاد دارد که بسیار مهم بود اینکه، ایشان حتی در داشتن استاد در مباحث فلسفی، تفسیری و حتی اخلاقی تردید داشتند و بر استقلال تأکید بسیار داشتند. مشهور است که ایشان نهایت استفاده‌ها را از آیت‌الله بهجت بردند، اما این‌گونه نبود که ایشان در همه چیز متعبد بودند. گاهی ایشان تصریح می‌کردند به اینکه استادی باشد که چشم‌پسته تعبد به او پیدا کند، قبول نداشتند.

■ ظاهرأ ایشان فقط ائمه علیهم‌السلام را شایسته چنین پیروی متعبدانه می‌دانستند

□ بله، دقیقاً. ایشان از اساتیدشان نهایت بهره را می‌بردند، آن هم بسیار ظریف و دقیق. به نظرم، ایشان نهایت بهره را از همه استادانی که در زمانشان بودند، بردند. از جمله مرحوم آیت‌الله بهجت رحمته، علامه طباطبائی رحمته، حضرت امام رحمته و حتی مرحوم آقای انصاری رحمته.

■ آیا حضرت استاد، از مرحوم انصاری همدانی رحمته هم نیز بهره معنوی بردند؟

□ من مطالبی را از خود ایشان شنیدم که خودشان بی‌واسطه از مرحوم انصاری همدانی نقل می‌کردند. به نظرم در همان دورانی جوانی و حدود بیست سالگی در مشهد منزل آقای انصاری خدمت ایشان رسیدند. مثلاً می‌گفتند: منزل آقای انصاری نشسته بودم، یکی از علمای قم آمد که ارادت زیادی به آقای انصاری داشت، وقتی نشست حرف‌های خود را خطاب به آقای انصاری این‌گونه شروع کرد که آقا از شما چه پنهان، ما هر وقت به مشهد می‌آیم، از سوی آقا دعوت می‌شوم و وسایلی را ایشان درست می‌کند. آقای انصاری فرمودند: اینها همه نفس است!

علاوه بر آقای انصاری، حضرت استاد خدمت آقای دولابی رحمته هم می‌رفتند و به ایشان علاقه داشتند. روزی با آقای عبودیت، دو نفری می‌خواستیم خدمت آقای دولابی برویم. اتفاقی حاج آقا را دیدیم. گفتیم می‌خواهیم خدمت آقای دولابی برویم. فرمودند: سلام مرا به ایشان برسانید و بگویید که بسیار مشتاقم که بیایم شما را زیارت کنم، اما گرفتارم و نمی‌شود. وقتی خدمت آقای دولابی رسیدیم، به ایشان گفتیم آیت‌الله مصباح فرمودند: من گرفتارم. ایشان فرمودند: بله حاج آقا گرفته یارند! بعد بسیار از حاج آقا تعریف و تمجید کرد. به هر حال، حضرت استاد حتی از آقای دولابی هم کمال استفاده را می‌کردند، بلکه کسانی که از شاگردهای بسیار معمولی حاج آقا و مثلاً منبری بودند، گاهی حاج آقا بسیار متواضعانه از ایشان سؤالاتی را می‌پرسیدند. یادم می‌آید یکی از این آقایان منبری، که از شاگردان استاد بودن و منبر رفتند و در منبر ذکری از امام عسکری علیه‌السلام نقل کردند که فرمودند: بعد از نماز به سجده بروید و این ذکر را بگویید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَبِحَقِّ مَنْ رَوَى عَنْهُ صَلَّى عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَافْعَلْ بِي كَيْتَ وَ كَيْتَ»^۲ حاج آقا بعد از منبر، به ایشان گفتند: آن ذکر را دوباره بگویید، من می‌خواهم یادداشت کنم.

روزی من می‌خواستم حج بروم. خدمت آیت‌الله بهجت رحمته رفتم، گفتم می‌خواهم بروم حج، مرحوم آقای بهجت

جمله‌ای عربی گفتند، فرمودند: «الهمک الله کیف تدعوا و بمن تدعوا و علی من تدعوا و لاتتفع ان دعاء الملک...». وقتی برای حضرت استاد گفتم، فرمودند: این جمله را بنویس به من بده. مثلاً، آقای حاج شیخ حسین فاضلی، که قم بودند و تشرفات زیادی خدمت امام زمان علیه السلام داشتند، صبح‌های جمعه در خانه‌شان دعای ندبه می‌خواندند. حاج آقا به ایشان ارادت زیادی داشتند. گاهی صبح‌های جمعه به دعای ندبه ایشان می‌رفتند. من یک ماه رمضان برای تبلیغ دانشگاه ملایر رفتم. آخر ماه رمضان مراسمی گرفتیم و امام جمعه را دعوت کردیم. پس از مراسم ایشان را که پیرمرد نورانی و سیدی بود، دعوت کردیم به اتاق برای استراحت. ایشان مقداری نشستند و فرمایشاتی داشتند. از جمله فرمودند: نامه‌ای که امام زمان علیه السلام برای مرحوم *آسید ابوالحسن اصفهانی* علیه السلام نوشتند را من دارم. من مقداری صبر کردم تا ایشان حساس نشود، بعد گفتم: این نامه که چاپ هم شده، پس حتماً شما اصل آن را دارید! ایشان تازه فهمید که انگار شاید نباید می‌گفتند. از ملایر که آمدیم، این قصه را برای حضرت استاد تعریف کردم. جالب اینکه دو سه روز بعد، حاج آقا رفتند ملایر و چند روز در آنجا ماندند. مورد دیگر، آقای صدیقین، در اصفهان جوانی است؛ بسیار موفق. یک‌بار به ایشان گفتم: حاج آقای مصباح کربلا بودند. ایشان هم برای دیدار حاج آقا از اصفهان آمدند. وقتی خدمت حاج آقا رسیدیم، حاج آقا چیزی نمی‌گفتند، با اینکه هزاران درجه از ایشان سر هستند، می‌گفتند: چیزی بگوئید ما استفاده کنیم. آقای صدیقین معتقدند: بر اساس آیه «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰)، سرگذشت همه ما تک‌تک در قرآن هست. در آن جلسه در محضر حاج آقا، گفت: حاج آقا اجازه می‌دهید قرآن را باز کنم و ببینم و بگویم؟ حاج آقا هم موافقت فرمودند. ایشان قرآن را باز کرد و گفت: شما در جوانی پشت مقام ابراهیم از خدا چند چیز خواستید و خدا همه را به شما داد. بعداً که از حاج آقا پرسیدم، فرمودند: بله من پشت مقام ابراهیم، از خدا خواستم که توفیقم دهد، یک دوره معارف قرآن بنویسم. از آن به بعد، تقریباً هر روز صبح که حاج آقا را می‌دیدم می‌فرمودند: آقای صدیقین را سلام برسانید و به ایشان بگوئید: من سحرها شما را دعا می‌کنم. با همدیگر ارتباط هم داشتند. درس و سیره استاد این بود که گاهی حتی با هم‌باحثه‌ای و افراد از نظر وزانت علمی پایین‌تر، متواضعانه کنارشان می‌نشستند و سراپا گوش بودند. سیره اخلاقی که متأسفانه کمتر در ما دیده می‌شود.

نکته دیگر، سیره ایشان در ارتباط و خدمت به مردم بود. درباره‌ی توجه و خدمت به مردم، گاهی ما تعجب می‌کردیم که جناب استاد بالاخره مطالعه و تحقیق دارند. با این حال ساعت‌ها می‌نشستند و برای دیگران وقت می‌گذاشتند. در حجره طلبه‌ها می‌رفتند و یا آنها به منزل حاج آقا می‌رفتند و ساعت‌ها برای ایشان وقت می‌گذاشتند. گاهی من شاهد بودم که در ساعات تعطیلی مؤسسه، برای طلاب جلسه می‌گذاشتند. حتی گاهی برای امور غیرعلمی و تربیتی نیز برای دیگران صرف وقت می‌کردند. حتی در اموری مثل خرید خانه به طلاب مشورت می‌دادند. در مواردی حتی طلاب با زن و بچه خدمت حاج آقا می‌رسیدند و توشه برمی‌گرفتند.

قرائت زیارت عاشورا و قرآن

از ویژگی‌های دیگر استاد، قرائت زیارت عاشورا بود. ایشان زیارت عاشورا را مرتب می‌خواندند و ماه رمضان و محرم،

با صد لعن و صد سلام آن را می‌خواندند. در خانه، گاهی در حال قدم زدن تسبیح دستشان بود و لعن‌ها را می‌فرستادند.

همچنین، قرائت روزانه یک جزء قرآن حاج آقا ترک نمی‌شد. تهجدشان هم مثال‌زدنی بود و ترک نمی‌شد. ایشان یک ساعت یا یک ساعت و نیم قبل از اذان صبح بلند می‌شدند. بسیار سوره قدر را قرائت می‌کردند و می‌فرمودند: این سیره مرحوم اصفهانی معروف به کمپانی بود و منشأ روایی هم دارد.^۳

یکی از شاگردان ایشان می‌گفت: من یک وقت، کاری از من سر زد که کار مکروه هم نبود، چه رسد به حرام؛ کاری خلاف ادب بود. فردای آن روز خدمت حاج آقا رسیدم. حاج آقا مقداری صحبت کردند و لابه لای حرف‌های خود فرمودند: آدم خوب نیست مقابل حضرت معصومه^{علیها السلام} بی‌ادی کند؛ یعنی دقیقاً همان کاری که من کرده بودم، غیرمستقیم خود اشاره فرمودند. من به ایشان گفتم: شما خراب کاری‌های ما را می‌بینید و خبر دارید؟ ایشان که به سادگی این امور را تأیید نمی‌کردند و البته بی‌دلیل هم رد نمی‌کرد که دروغ گفته باشد. فرمودند: حالا بعضی وقت‌ها ممکن است از بعضی اعمال باخبر شویم. بعد خودشان فرمودند: من دیدم علامه طباطبائی در کوچه‌ها قدم می‌زدند، جواب سلام بعضی‌ها را می‌دادند. اما انگار از آن افراد فراری بودند، مثل اینکه بعضی مسائل را می‌دیدند.

عبادات طولانی

جناب استاد مصباح همه نوافل را می‌خواندند، نه فقط نوافل یومیه. مثلاً ایشان نماز مغرب و عشاء را گاهی در مؤسسه می‌خواندند و نافله‌های آن را هم می‌خواندند. اما هیچ‌گاه نماز ظهر و عصر را در مؤسسه نمی‌خواندند؛ همیشه آن را در منزل با همه نوافل می‌خواندند. من در سفر عمره، که مصادف با ماه رجب بود، شاهد بودم نمازهای شب سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم به صورت کامل می‌خواندند. ایشان تقریباً به خواندن همه نوافل مقید بودند.

نکته دیگر در عبادت‌های حاج آقا، قنوت‌های طولانی ایشان بود. حتی بعضاً در نماز جماعت. اما در نمازهای فرادا، سجده‌های ایشان بسیار طولانی بود. ایشان می‌فرمودند: آیت‌الله بهجت در نجف در حرم امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در نمازهایشان سوره بقره را می‌خواندند. من خودم شاهد بودم که ایشان در سفر عمره، در مسجد قبا، یک نماز دو رکعتی را در حدود نیم ساعت طول دادند.

توسلات به امام عصر^{علیه السلام}

نکته مهم دیگر از سیره اخلاقی و تربیتی استاد، توسلات ایشان به امام عصر^{علیه السلام} بود. زمانی من از ایشان پرسیدم که برای توسل به امام زمان^{علیه السلام} کدام یک از این دعاها و نمازها بهتر است؟ حاج آقا فرمودند: آیت‌الله بهجت بسیار به نماز مسجد جمکران مقید بودند و علامه طباطبائی زیارت آل‌یس که در بحارالانوار^۴ است را بیشتر اهمیت می‌دادند. حاج آقا، بعضی از فقرات این زیارت را بسیار تکرار می‌کردند؛ مثل این جمله: «من لی یا مولا الا انت».

مقید به رفتن به مسجد جمکران

جناب استاد، برخلاف بعضی‌ها که احياناً تردید می‌کنند، به مسجد جمکران بسیار اهمیت می‌دادند. از خودشان شنیدم ایشان ظاهراً شب‌های چهارشنبه با یک جمع چهار پنج نفره، پیاده به مسجد جمکران می‌رفتند و گاهی شب می‌ماندند. گاهی وقتی کارهای مؤسسه با مشکل مواجه می‌شد، توصیه می‌فرمودند به جمکران بروید. به من هم می‌گفتند: شما هم بروید یک حدیث کساء بخوانید. آیت‌الله رجبی می‌فرمودند: هرگاه به توصیه ایشان می‌رفتیم جمکران، یا در راه رفتن و یا برگشتن بدون استثناء کار ما درست می‌شد.

ایشان در این مورد، یک دستورالعمل ویژه‌ای داشتند، می‌فرمودند: شما سر یک ساعت، مثلاً ساعت ۷ یا ساعت ۸، قیام کنید و یک سلام به امام زمان بدهید. می‌فرمودند: اگر کسی این عمل را تکرار کند و ادامه دهد، کم کم این زمان‌ها کم می‌شود و گویا به هم اتصال پیدا می‌کند و یک توسل دائمی قلبی به امام زمان علیه السلام می‌شود. می‌فرمودند: اگر این توسل تداوم یابد، حضور دائمی در همه حال محضر حضرت علیه السلام را درک خواهد کرد. به گونه‌ای که این اتصال دائم و درک حضور دائمی، گاهی موجب می‌شود آدمی در خواب، یک لذت حضوری از حضرت برایش پیدا شود که با هیچی قابل مقایسه نیست؛ چون در خواب توجهات بدنی آدم کم می‌شود و نوعی انقطاع از بدن برای انسان پیدا می‌شود و چون این موانع جسمانی دیگر نیست، توجهات معنوی خاصی پیدا می‌شود. معلوم بود که ایشان این مسئله مهم را خودشان تجربه کرده بودند.

همچنین، ایشان بسیار مقید بودند به خواندن این دعای در زیارت عاشورا: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ أَلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ أَلِ مُحَمَّدٍ»، و ذکر شریف منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا».

رعایت ادب و احترام، به ویژه اهل بیت علیهم السلام

رعایت ادب در اخلاق نزد همه، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. جناب استاد بسیار رعایت ادب می‌کردند؛ نسبت به افراد، شاگردان، حتی نسبت به بچه‌ها. اما رعایت ادب ایشان در برابر اهل بیت علیهم السلام فوق‌العاده بود. می‌فرمودند: خوب است آدمی پس از سلام نماز، یک سلام به امام حسین علیه السلام بکند، یک، «السلام علیک یا ابا عبدالله» بگوید، بعد به حضرت عرض کند: آقا! ما به یاد شما هستیم، شما هم به یاد ما باشید. بارها ایشان در دفترشان، بعد از نماز و قبل از حرف زدن با دیگران، بلند می‌شدند و گوشه‌ای رو به قبله، می‌ایستادند و یک سلام کامل به چهارده معصوم می‌دادند و برمی‌گشتند. دوباره یک سلام به حضرت معصومه علیه السلام می‌کردند.

حاج آقا زانورد داشتند، گاهی خیلی ایشان را اذیت می‌کرد و توان ایستادن نداشتند. می‌فرمودند: من ۱۰ دقیقه هم نمی‌توانم روی زانوهایم بایستم. اما با کمال تعجب، شاهد بودیم که ایشان در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و در حرم امام هشتم علیه السلام شاید بیش از یک ساعت ایستاده دعا و زیارت می‌خواندند. گویی چنان مجذوب می‌شدند که همه چیز یادشان می‌رفت.

جناب آقای گنجی، از منبری‌های حرم، می‌گفت: در حرم امام هشتم علیه السلام یا حضرت معصومه علیها السلام دعوت شدیم، برای شرکت در مراسم غباررویی. من هم کنار حاج آقای مصباح ایستاده بودم. درب ضریح مطهر را باز کردند. مدعوین یکی یکی داخل می‌رفتیم برای زیارت. هرچه به ایشان اصرار کردیم، قبول نکردند، فرمودند: تا همین جا هم جای من نیست. همین‌طور به عصا تکیه دادند و مؤدبانه ایستادند و از همان بیرون، زیارت و عرض ارادت کردند.

زمانی آیت‌الله خرازی آمدند مؤسسه، جناب استاد همچون یک بچه، مقابل ایشان دو زانو نشسته بودند. اگر یک کسی از نزدیک نگاه می‌کرد، می‌گفت حاج آقا بچه ایشان هستند یا سال‌ها شاگرد ایشان بودند. گاهی من وقتی خدمت ایشان می‌رسیدم، سعی می‌کردم به گونه‌ای وارد بشم که ایشان متوجه نشده و بلند نشوند. گاهی دستم را روی شانه‌هایشان می‌گذاشتم، می‌گفتم حاج آقا بلند نشوید، اما امکان نداشت که بلند نشوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. والده علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در ایام بارداری ایشان در عالم رؤیا مشاهده کردند که به جای فرزند، قرآن به دنیا آوردند. وقتی تعبیر خواب را از معبری سؤال کردند، به ایشان گفته شد: فرزندی که به دنیا خواهید آورد، احیا کننده اسلام و قرآن خواهد بود (نقل از حجت‌الاسلام دکتر مجتبی مصباح).
۲. عَنْ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ مَنْ أَدَّى لِلَّهِ مَكْتُوبَةً فَلَهُ فِي أَثَرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ قَالَ الْفَحَّامُ رَأَيْتُ وَاللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي النَّوْمِ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبْرِ فَقَالَ صَحِيحٌ إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فَقُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَ بِحَقِّ مَنْ رَوَى عَنْهُ صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَ أَفْعَلْ بِي كَيْتَ وَ كَيْتَ (قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله، ۱۴۰۷ق، الدعوات (للاراوندی)، سلوة الحزین، قم، ص ۲۷).
۳. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ فَكَتَبَ بِحَطِّ أَعْرِفُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ رَطَّبَ شَفْتَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ دوم، قم، ص ۱۶۵).
۴. زیارت آل یس در بحار هم طولانی‌تر است و هم ۱۲ رکعت نماز قبلش دارد و هم عبارتهایش خیلی پرمغزتر و پرمحتواتر است.